

تاریخچه‌ی پوشاک در دوره‌ی پیش‌ضحاک

فاطمه محسنی گرد کوهی^۱



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۲

چکیده

پوشاک از ابتدایی‌ترین احتیاجات بشر است. اهمیت عمده‌ی پوشاک برای انسان، از نمود آن در کهن‌ترین اساطیر ملل دریافتنی است. در این مقاله به پیدایی پوشاک در میان اقوام ایرانی و تحول و دگرگونی آن خواهیم پرداخت. در ابتدا با نگره‌ای تاریخی، نخستین نموده‌های پوشیدنی‌ها در اساطیر ایرانی بازجست می‌شود و سپس تنوع و گونه‌گونی کاربرد آن در ساحت‌های مختلف زندگی قوم ایرانی نشان داده می‌شود. اساس این پژوهش بر دوره‌ی اساطیری اقوام ایرانی، از آغاز پیشدادیان تا به قدرت رسیدن ضحاک استوار است و بازتاب جنبه‌های آیینی و اجتماعی استفاده از پوشاک را در متون ادبی و تاریخی و اساطیری که به این دوره پرداخته‌اند، نمایان می‌کند. در همین راستا، ابتدا گاهان به عنوان کهن‌ترین متن ایرانی بررسی و سپس به متون اوستایی متأخر و روایات دوره‌ی میانه و اسلامی پرداخته می‌شود.

کلید واژه: پوشاک، اساطیر، تاریخ، جم، پیشدادی.

مقدمه

پیشینه‌ی استفاده‌ی نخستین از پوشش از سوی بشر دانسته نیست. هر چه هست، از آنجا که به کارگیری پوشاک از نخستین احتیاجات بشر است، این مسأله بی‌گمان سابقه‌ای بسیار کهن دارد. دانسته‌های ما از شیوه‌های زیستی بشر اولیه چندان دقیق نیست تا از روی آن به حوزه‌ی پوشاک پردازیم. سپیده‌دم تاریخ را بیش از آنکه بتوان در کاوش‌های باستان‌شناسانه فراچنگ آورد، می‌توان در آیینی اساطیر به تماشا نشست. زمانی که تاریخ لب فرو می‌بندد، اسطوره است که به هزار زبان سخن می‌گوید. هم از این رو بررسی شیوه‌های زیستی بشر نخستین، از متن اسطوره‌ها قابل پیگیری است.

در این پژوهش ابتدا از روی شواهد باستان‌شناسانه به پوشاک می‌پردازیم، سپس از آنجا که به کارگیری پوشاک، چون دیگر مظاهر تمدن بشر نخستین با آیین مربوط است، به سراغ اساطیر که آیین را آینه‌اند می‌رویم. چون در این بررسی پوشاک از منظر ادبیات و اسطوره واکافته می‌شوند، اساس کار بر پایه‌ی متون اسطوره‌ای و تاریخی خواهد بود.

پوشاک بنا بر شواهد باستان‌شناسی

زندگی بشر نخستین با آیین گره خورده بوده است. در واقع انسان پیش از تاریخ، آیینی می‌زیسته است. از این روی تبلور آیین را می‌توان در جنبه‌های گوناگون زندگی وی مشاهده کرد. در آغاز، بشر از پوست شکارهایش از بهر خویش جامه می‌ساخت، اما با گذار از دوره‌ی شکار به دوره‌ی کشاورزی و گله‌داری، این توانایی را پیدا کرد که با بافتن پارچه از الیاف گیاهی و بافتن پشم چارپایان، تن‌پوش خویش را فراهم کند. «ظاهراً نخستین بار انسان برای جامه از پوست استفاده می‌کند؛ بعدها پارچه‌بافی به وجود آمد.

ظاهراً پارچه‌های پشمی مقدم بر پارچه‌های نخی بوده است» (بهار، ۱۳۸۴: ۵۸۵)

آثاری که از شوش و سیلک از این دوره به دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که پوشش‌های بافته شده، بیشتر جنبه‌ی آیینی داشته‌اند. در واقع این بافته‌ها به شکلی تزئینی در مراسم آیینی به تن کرده می‌شده است. دسته‌ی چاقویی از سیلک به دست آمده است که انسان این عصر را با کلاه و کمربندی نشان می‌دهد. حالت ایستادن این شخص حالتی آیینی است و دستهایش که بر سینه در هم گره خورده‌اند، نیایشی آیینی را تصویر می‌کنند. «این مجسمه مشخص می‌کند که بشر این دوره دیگر از پوست حیوانات به طور طبیعی استفاده نمی‌کرد، بلکه از پشم، پارچه‌هایی می‌بافته و آنها را لنگ‌وار، بدون تصرف و با بُرش بسیار ساده به دور کمر می‌پیچیده است». (مشیرپور، ۷: ۱۳۴۵)

مُهرهایی که از شوش به دست آمده است، مدرک دیگری برای نشان دادن نوع پوشاک انسان باستانی ایران است. این مهرها نشان می‌دهند که در شوش، زنان هنر ریسندگی و بافندگی را می‌دانسته‌اند. «جنس لباسها پشمی، پوستی، یا به طور کلی از پارچه‌هایی است که با نقوشی به اشکال مختلف، خطوط موازی یا مخطوط و با شرابه‌هایی تزئین یافته است». (ملک‌زاده بیانی، ۱۲۳: ۱۳۷۵)

از آنجا که هدف این مقاله بررسی پوشاک در ادبیات و اساطیر ایرانی است، جزئی‌نگری‌های باستان‌شناسانه را کنار می‌گذاریم و به سراغ اساطیر می‌رویم.

پوشاک در متون زرتشتی

اوستای قدیم^۱

در اوستای قدیم اشاره‌ای به پوشاک نشده است. این موضوع برآمده از دو ویژگی خاص اوستای قدیم است. نخست اینکه تحولی که زرتشت در دین کهن ایرانی داد،

۱ - مراد از اوستای قدیم آن بخش‌ها از اوستا است که به زبان اوستایی کهن نگاشته شده‌اند. اوستای قدیم به گاهان و هپتنگهائی محدود می‌شود

راه را بر هر گونه توصیف مادی از ایزدان فرو بست. ایزدان گاهانی هرگز در چهره‌ی انسانی توصیف نمی‌شوند تا از خلال این توصیفات بتوان چگونگی پوشاک ایشان را بررسی کرد. «زرتشت ایزدان کهن هند و ایرانی را که ویژگی‌هایی انسانی داشتند، به ذواتی مجرد و دور از دسترس تبدیل کرد». (Boyce, 1979: 34) این تحول دینی هر گونه توصیف ظاهری از ایزدان مجرد را طرد کرد. نگاهی به هنر روزگار هخامنشی خود گواه این موضوع است. در هنر هخامنشی ایزدان هرگز به تصویر کشیده نشده‌اند. حتی با اینکه بسیاری از هنرمندان این دوره از سرزمین‌هایی چون یونان و بابل بودند که پیکرتراشی از ایزدان از سنن هنری ایشان بود اما در هیچ بخش از هنر هخامنشی اجازه‌ی نفوذ چنین سنتی صادر نشده است. به نظر می‌رسد هخامنشیان در این سخت‌گیری دینی پایبند اعتقادات زرتشتی خویش بوده‌اند. هرودوت نیز در تاریخ خویش به تصویر کشیده نشدن ایزدان را به دست پارسیان از سنن دینی ایشان می‌داند. (هرودوت، ۱۳۸۴: ۷۶/۲)

تنها پس از استیلای سلوکیان بر ایران است که با نفوذ هنر هلنی، ایزدان نیز تشخیص می‌یابند و در جامه‌های شاهوار به تصویر کشیده می‌شوند. نفوذ این بخش از هنر هلنی را می‌توان در هنر اشکانی و ساسانی به خوبی مشاهده کرد. در این دو دوره ایزدان در دیوارنگاره‌ها به هیأت انسانی در می‌آیند!

دو دیگر اینکه اساس اوستای قدیم بر آیین نهاده شده است. «در سراسر گاهان سخن از مراسم آیینی می‌رود. اینکه چگونه می‌توان ایزدان را فراخواند و از ایشان مزد دریافت کرد.» (Kellens, 1994: 13) در چنین متنی که به توصیفات مجرد از ایزدان می‌پردازد، آیین خشنود ساختن ایشان را وصف می‌کند و اندکی رویه‌ی آخرالزمانی دارد، نباید انتظار بحث درباره‌ی پوشاک را داشت. تنها در اوستای متأخر، با تغییراتی

۱ - نمونه‌ی بارز تجسم بخشیدن به ایزدان، دیوارنگاره‌ی نقش رستم است که در آن اردشیر شاهی را از هرمزد دریافت می‌کند.

که در باورهای شخص زرتشت داده می‌شود، ایزدان جلوه‌ی انسانی می‌یابند.

اوستای متأخر

زمان شکل‌گیری اوستای متأخر، تقریباً هم‌روزگار با عصر هخامنشی و اشکانی است. در جای جای اوستای متأخر توصیف ایزدان در هیأتی انسانی دیده می‌شود. این انحراف از آموزه‌های زرتشت را می‌توان برآمده از دو مسأله دانست.

نخست اینکه موبدان سنت دیرین هند و ایرانی را زنده کردند و آن را با آموزه‌های زرتشت آمیختند. بازگشت موبدان به آیین‌های کهن هند و ایرانی مسأله‌ای است که بسیاری از محققان با آن هم‌داستانند. (Widengren, 1965: 57) اما به نظر می‌رسد با نفوذ اعتقادات زرتشت به سرزمین‌های مختلف ایرانی نشین، این باورها رنگ و بوی محلی گرفته‌اند و از آنجا که مردم و دینوران محلی هنوز بر آیین کهن بوده‌اند، در طول زمان اختلاطی بین این عقاید صورت گرفته و اوستای متأخر خود حاصل این امتزاج عقاید است.

دو دیگر اینکه با پایه‌ریزی شاهنشاهی هخامنشی امکان برخورد با تمدن‌های دور و فرهنگ و باورهای اقوام دیگر فراهم آمد. این برخورد فرهنگی به آشنایی با وجوه مختلف فرهنگ مردم غیر ایرانی انجامید. هم از این روی، برخی از باورها و معتقدات غیر ایرانی به اوستا راه یافت و با گذر زمان تبدیل به سنت شد. آشنایی با هنر هندی و یونانی شاید از مهم‌ترین دلایل توصیفات انسانی از ایزدان در اوستای متأخر باشد. در یشت‌ها ایزدان در چهره‌هایی انسانی و با شکوهی شاهوار توصیف می‌شوند. توصیفی که در «آبان یشت» از «اناهیتا» می‌شود، در خور توجه است:

«اردویسور ناهید همیشه ظاهر می‌شود به صورت یک دختر جوان بسیار برومند

پوشاک در منابع دوره‌ی اسلامی

در نوشته‌های اساطیری وصف پوشاک از همان زمان نخستین بشر، یعنی کیومرث آغاز می‌شود. ما در این بخش از مقاله، پوشاک را در این منابع با همان توالی تاریخی که در آنها وجود دارد، از دوره‌ی «کیومرث» تا دوره‌ی «جم» بررسی خواهیم کرد.

کیومرث آورد و او بود شاه	چنین گفت آیی تخت و کاه
نخستین به کوه اندرون ساخت جای	که خود چون شد بر جهان کدخدای
پلنگینه پوشید خود با گروه	سر تخت و بختش برآمد ز کوه
که پوشیدنی نو بُد و نو خورش	ازو اندر آمد همی پرورش

(شاهنامه، ص ۱۴)

شاهنامه پیدایی پوشاک را به دوره‌ی نخستین شهریار بازمی‌گرداند. در تاریخ نویسی‌های کهن همواره نخستین جلوه‌های تمدن بشری را به دوره‌ی اساطیری می‌رسانند. این تاریخ‌ها در زمینه‌ی پیشینه‌ی قوم ایرانی، خود برگرفته از تاریخ‌نگاری‌های رسمی دوره‌ی ساسانی‌اند، و هم از این روی تابع سنتی‌اند که در این نوشته‌ها وجود دارد. بر اساس همین سنت است که منشأ نمودهای مختلف تمدن انسانی به دوره‌ی پیشدادی و نخستین شاهان این سلسله بازمی‌گردد. البته در تاریخ‌نگاری‌های قدیمی که بر روایات شفاهی و اساطیری استوارند و جلوه‌های مختلف تمدن بشری تنها در زمینه‌ای دینی بررسی و معنا می‌یابند، این موضوع امری طبیعی است. هر قومی پیشینه‌ی تمدن خویش را در روزگار نخستین حیات خویش می‌جوید و هم اینجاست که تاریخ با اسطوره پیوند می‌خورد، زیرا ابزاری کارآمد برای شناختن سپیده‌دم تاریخ جز همین روایات کهن اساطیری در دست ندارد.

پسوند «-ین» در «پلنگینه» در ابیات فردوسی، صفت نسبی ساز است و بیان جنس می‌کند. پس مراد از پلنگینه پوشاکی است که از پوست پلنگ ساخته آمده باشد. از

فکند آن تن شاهزاده به خاک به چنگال کرده کمرگاه چاک
(شاهنامه، ص ۱۵)

آنگاه نیز که هوشنگ به کین پدر سپاه می آراید، چنگ در دیو می زند و سپس به بند
می آوردش. شیوه‌ی زندگی شکارگرانه‌ی نخستین شاهان پیشدادی که در رزم ایشان
نیز متجلی است، حتی به تشبیهات فردوسی نیز راه می یابد:

بیازید چون شیر هوشنگ چنگ جهان کرد بر دیو نستوه تنگ
گرفت و ببستش ببند استوار به کوه اندر آوردش آن نامدار
کشیدش سرپای یکسر دوال سپهد برید آن سر ناهمال
به پای اندر افگند و بسپرد خوار دریدش برو چرم و برگشت کار
(شاهنامه، ص ۱۶)

در این ابیات شاهنامه نیز بند و دوال، همگی چرمین اند و خود نشانگر عصر شکار
در میان اقوام نخستین ایرانی. پس این دوره دوره‌ای بسیار کهنتر از دوران تاریخی قوم
ایرانی است و از همین روی مقایسه‌ی شاهان این سلسله با شاهان مادی و هخامنشی
که برخی سعی در تطابق ایشان کرده اند، کاریست ساده‌انگارانه^۱. هر چند شاید در
دوران متأخر، روایات منسوب به سلسله‌های تاریخی شاهان ایرانی، روایات اساطیری
را تحت تأثیر قرار داده باشد.

دو دیگر اینکه این دوره فاصله‌ی زیادی با عصر کشاورزی دارد و هنوز گیاهان در
تمدن بشری دخیل نیستند. دقت در روایات سامی و مقایسه‌ی آن با اساطیر ایرانی دو
گونه‌ی مختلف تمدن را نشان می دهد. اقوام نخستین ایرانی شکارگر بوده اند و محیط
زندگی ایشان با کشاورزی سازگار نبوده است. (Mole, 1963: 16) در واقع دشت‌های
سرمازده‌ی سیبری قابلیت کشاورزی نداشته اند و تنها با مهاجرت اقوام ایرانی به

۱ - برای نمونه بنگرید به مقالات خالقی مطلق با عناوین «کیخسرو و کوروش» و «هوشنگ و دیاکو».

سرزمین‌های جدید در آسیای میانه است که شرایط آشنایی ایشان با کشاورزی و نفوذ آن به زندگی و تمدن ایشان فراهم می‌شود. اما بنا بر روایات سامی نخستین پوشش انسانی برگی از درخت انجیر است که پس از گناه زوج نخستین بر تن ایشان پوشانده می‌شود. (تورات، ۱۳۶۴: سفر پیدایش، ص ۳) این روایت علاوه بر آنکه محیط‌های متفاوت تمدن‌های سامی و ایرانی را نشان می‌دهد، متأخر بودن روایت سامی را جلوه‌گر می‌سازد.

بنا بر روایات ملی در دوره‌ی هوشنگ است که اشکال مختلف تمدن پدیدار می‌گردند. این امر بدان دلیل است که کیومرث در سنت زرتشتی، در واقع نه نخستین شهریار، که نخستین انسان است.^۱ اما چون در روایات تاریخی رسم بر آن بوده است که به سلسله‌های شاهی پردازند، نخستین انسان، خود نخستین شهریار پنداشته شده است. توصیفاتی که در این روایات از سپاه کیومرث می‌شود خود بر این امر صحنه می‌گذارد که هیچ انسانی جز کیومرث و فرزندش وجود نداشته‌اند و شاهی وی، شاهی بر موجودات غیر انسانی است.

پری و پلنگ انجمن کرد و شیر ز دژندگان گرگ و ببر دلیر
سپاهی دد و دام و مرغ و پری سپهدار بر کبر و گندآوری
(شاهنامه، ص ۱۶)

نبود جامعه‌ی انسانی را توصیف سوگواری برای سیامک نیز نشان می‌دهد:

دد و مرغ و نخجیر کرده گروه برفتند ویله کنان سوی کوه
(شاهنامه، ص ۱۵)

در دوره‌ی هوشنگ نخستین جلوه‌های تمدن انسانی پدیدار می‌شود. آهن کشف

۱ - این سنت به منابع دوره‌ی اسلامی نیز راه یافته است: «و گبران دعوی می‌کنند کی این گیومرث آدم بودست علیه السلم» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۶)

می‌شود و کارِ ورز و کشاورزی به سامان می‌آید.^۱ «و رسم پشم رستن و موی رستن، او آورد تا از آن جامه‌ها کردند». (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۶)

تنها منبعی که پیدایی رشتن را در زمان هوشنگ می‌داند، تاریخ بلعمی است. همهی منابع در اینکه رشتن و بافتن در زمان تهمورث پدیدار شده است، هم‌داستانند. بنا بر تصریح منابع، در زمان هوشنگ هنوز پوست حیوانات تنها جامه‌ی بشری بوده است. تفاوت روایت تاریخ بلعمی برآمده از خلطی است که نگارندگان آن بین دو شخصیت هوشنگ و تهمورث کرده‌اند. این اشتباه را پاره‌ای دیگر از متن تاریخ بلعمی تأیید می‌کند. لقب خاص تهمورث در سنت زرتشتی «زیناوند» است و مورخین دوره‌ی اسلامی نیز بر همین اساس، وی را زیناوند خوانده‌اند. اما در تاریخ بلعمی این هوشنگ است که زیناوند خوانده می‌شود. در روایتی که تاریخ بلعمی از جنگ هوشنگ با دیوان به انتقام خون سیامک آورده است، به این لقب اشاره شده است:

«پس آن روز چون [دیوان] آن سپاه او را بدیدند او را هوشنگ زیناوند خواندند، یعنی تمام زین‌افزار و این لقب تا امروز بر او مانده است». (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۵) نسبت دادن لقب تهمورث - زیناوند - به هوشنگ نشان می‌دهد که نگارندگان تاریخ بلعمی، بین شخصیت این دو شاه اسطوره‌ای دچار اشتباه شده‌اند؛ پس نسبت دادن فن رشتن به هوشنگ نیز خود برآمده از این اشتباه است.

با اینکه در روزگار هوشنگ پوشاک انسانی تنوع می‌یابند، اما همچنان از همان جنس پوستند.

ز پویندگان هر که را داشت دوست	بکشت و بسرشان برآهیخت پوست
چو روباه و قاقم چو سنجاب نرم	چهارم سمورست کش موی گرم

۱ - در روایات کشاورزی را خدای، «ویگرد» است. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۵)

برین گونه از چرم پویندگان بپوشید بالای گویندگان
(شاهنامه، ص ۱۹)

«فرمود تا حیوانات درنده را بکشند و از پوست آن لباس و فرش کنند» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۲/۱)
ابن اثیر از قول هشام بن کلبی می‌گوید: «و فرمود تا جانوران دشتی و کوهی را
بکشند و از پوست آنها فرش و جامه بسازند». (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۲)

تا زمان پادشاهی هوشنگ تن پوش انسانی تنها از چرم و پوست حیوانات بود اما
از زمان تهمورث رشتن پشم میش و بره نیز آغاز می‌شود و از این راه پوشاکی نوآیین
برای بشر پدید می‌آید.

پس از پشت میش و بره پشم و موی بگردید و به رشتن نهادند روی
بکوشش ازو کرد پوشش بجای بگسترندی بد هم او رهنمای
(شاهنامه، ص ۲۲)

«و آثار او آنست کی اول کسی او بود کی فرمود از پشم و موی جامه و فرش
ساختن» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۸)

«وی اول کس بود که از پشم و موی پوشش و فرش گرفت» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۵/۱)
«نخستین کس بود که موی و پشم را برای ساختن فرش و جامه به کار گرفت».
(ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۴)

روایت گردیزی در «زین الاخبار» در این زمینه با روایات دیگر همخوانی ندارد.
این اختلاف استفاده‌ی وی را از منابعی غیر از منابع طبری نشان می‌دهد.^۱

در زین الاخبار تافتن نخ به دیوان نسبت داده شده است. پس از آنکه تهمورث
مجال را بر دیوان تنگ می‌کند، ایشان برای امان‌خواهی به نزد او می‌روند، اما تهمورث
شرایطی ناممکن را برای این کار بیان می‌کند تا به عذاب دیوان ادامه دهد. بنا بر روایت

۱ - گزارش‌های مختلف تاریخ‌نویسان درباره‌ی رویدادهای کهن و اساطیری برآمده از تفاوت روایات و منابعی است که ایشان در دست داشته‌اند. البته بسیاری از تاریخ‌نویسان در روایات خویش وامدار طبری و تاریخ‌آویند و در بسیاری از موارد گفته‌های او را تکرار می‌کنند.

زین الاخبار دیوان این شرایط ناممکن را می‌پذیرند و به انجام می‌آورند:

«تهمورث چون بر تخت سلطنت بنشست، دیوان بر مردمان مسلط گشته بودند، او با دیوان حرب کرد، و ایشان را از رنج نمودن مردمان بازداشت، و کار بر دیوان تنگ شد، و هر جا که از ایشان بگرفتی، همی کشتی و رنج نمودی، تا دیوان به نزدیک او آمدند و گفتند: تا کی ما را بدرد خواهی داشتن؟ گفت: آن وقت که چوب خشک و زه خشک بحدیث آیند، و درخت جامه‌ی ملوک برآرد، و باد اندر مشتم بگیرم، و طعامی خوش بخورم که او را گاو نکشته باشد، و آتش نپخته باشد. پس ایشان طنبور بساختند؛ گفتند: اینک چوب و زه که سخن گوید. و کرم ابریشم را بیاوردند، که تار بر درخت ابریشم تنید، و از آن بپختند و بتافتند؛ گفتند: اینک درخت که جامه‌ی ملوک بار آورد. و زنبور انگبین نهادند و گفتند: اینک طعام خوش، که بی رنج گاو و پختن آتش بیامد.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱)

روایت گردیزی دو تفاوت عمده با دیگر روایات دارد:

نخست اینکه بر خلاف دیگر روایات که فن رشتن به دست تهمورث انجام می‌گیرد، این دیوانند که این فن را به کار می‌گیرند. آنچه که در روایات تاریخی دیگر در این دوره‌ی خاص به دیوان منسوب شده است، آموختن فن نوشتار است، نه چیز دیگر. احتمالاً گردیزی در نقل اخبار پادشاهی تهمورث دچار اشتباه شده است. این فرض زمانی پذیرفتنی‌تر می‌شود که توجه کنیم که وی در هیچ جای دیگر از تاریخ خویش نیز به آشکار آمدن نوشتار و نقش دیوان در آن اشاره نمی‌کند. این امکان نیز وجود دارد که وی به منابعی دسترسی داشته که دیگر مورخان در اختیار نداشته‌اند. به هر روی گردیزی تنها مورّخی است که فن تافتن را به دیوان نسبت می‌دهد.

دو دیگر اینکه گردیزی شکل نخستین تافتن را از کرم ابریشم می‌داند. همه‌ی تاریخ‌نویسان دیگر دوره‌ی اسلامی رشتن و تافتن نخستین را از پشم و موی چارپایان

می‌دانند. این تفاوت احتمال دسترسی گردیزی به منابعی متفاوت را قوت می‌بخشد. شواهد تاریخی به خوبی نشان می‌دهند که موطن نخستین استفاده از کرم ابریشم در کار رشتن سرزمین چین بوده است. اگر دیوان را در سنت ایرانی -آنچنانکه برخی باور دارند- اقوام غیر ایرانی در نظر بگیریم، (آموزگار، ۱۳۸۷: ۴۱۶) روایت گردیزی می‌تواند سابقه‌ی کهن تجارت ایران با شرق دور را نشان دهد. هر چند اسناد تاریخی وجود خط بازرگانی بین ایران و چین را تنها از دوره‌ی سلوکیان و از طریق جاده‌ی ابریشم تأیید می‌کنند و وجود رابطه‌ی بازرگانی پیش از این دوره بین ایران و چین تنها با کشف مدارکی جدید قابل تأیید خواهد بود.

رشتن پشم حیوانات گام مهمی در تحول پوشاک بشری بود. از این رهگذر پارچه به وجود آمد و پوشش انسانی گونه‌گونی یافت.

تحول اساسی در تمدن انسانی در زمان جمشید روی می‌دهد. به فرمان او آهن گذاخته و ابزار جنگی مختلف از آن ساخته می‌شود. انواع مختلف پوشاک پدید می‌آید و جامعه به چهار طبقه تقسیم می‌شود که این خود نشانگر پیشرفت اساسی در تمدن و نمودار دوران شهرنشینی بشر است. اشاره‌هایی که در منابع به آشکارآمدگی معماری و بیرون آوردن کانی‌ها از کوه در زمان او می‌شود خود مؤید این مطلب است. هم در زمان اوست که بوی‌های خوش به زندگی مردم درمی‌آیند که نمایانگر زندگی تشریفاتی شهری و شکوه سلطنتی است. پدید آمدن پزشکی در زمان جمشید اوج پیشرفت تمدن را نشان می‌دهد.

جمشید صد سال از دوره‌ی پادشاهی خویش را در کار ساختن پوشش جنگی و پوشاک می‌کند. در پنجاه سال نخست به کار ابزار و پوشش‌های جنگی و در پنجاه سال دوم به پوشاک پرداخته می‌شود.

با نرم کردن آهن در روزگار جمشید، افزون بر افزار نظامی پوشش‌های جنگی نیز ساخته می‌آیند.

بفَز کِیی نم کَـد آهنـا چو خود و زره کرد و چون جوشنا
 چو خَفْتان و چون تیغ و برگستوان همه کرد پیدا به روشن روان
 هر آن چیز کان جنگ را در خورست و گر آلت و زینت لشکرست
 بدین اندرون سال پنجاه رنج ببرد و بدین چند بنهاد گنج

(شاهنامه، ص ۲۶)

«بابتداء ملک او مدّت پنجاه سال سلاحها گوناگون میساخت بعضی از آهن و پولاد پوشیدنی و از بهر زخم و پولاد او بیرون آورد و شمشیر او ساخت و آلتها حرف و دست‌افزارها صنّاع او پدید آورد» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۰)

«او از یکمین تا پنجاهمین سال پادشاهی خود مردم را به ساختن شمشیر و زره و ساز و برگ و دیگر جنگ‌افزارها از آهن فرمان داد.» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۶۸)

«و از سال اول تا پنجاهم پادشاهی بگفت تا شمشیر و زره و خود و سلاحهای دیگر بسازند و ابزار صنعتگران از آهن کنند.» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱)

«او از یکمین تا پنجاهمین سال پادشاهی خود مردم را به ساختن شمشیر و زره و ساز و برگ و دیگر جنگ‌افزارها از آهن فرمان داد و از پنجاهمین تا صدمین سال پادشاهی خود، به مردم آموخت که ابریشم بسازند و بریسند و ببافند و کتان و پنبه بریسند و ببافند و به رنگهای گوناگون رنگریزی کنند و ببوشند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۰)

پس از ساختن ابزار و پوشش نظامی، به کار پوشاک پرداخته می‌شود.

دگر پنجه اندیشه‌ی جامه کُرد که پوشد بهنگام ننگ و نبرد
 ز کَـتـان و ابریشم و مـوی قَز قَصَب کرد و پرمایه دیبا و خز
 بیاموختشان رشتن و تافتن بتار اندرون بود را بافتن
 چو شد بافته شستن و دوختن گرفتند ازو یکسر آموختن

(شاهنامه، ص ۲۶)

«و بعد از آن در پنجاه سال دیگر تمامی صد سال را ابریشم و قز و کتان رشتن و بافتن و رنگ کردن آن استخراج کرد و از آن تجملها ساخت پوشیدنی و فرش و غیر آن» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۰)

«وی صنعت شمشیر و سلاح را ابداع کرد و صنعت ابریشم و دیگر رشتنی‌ها را یاد داد و بفرمود تا لباس ببافند و رنگ کنند» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱)

«و از سال پنجاهم تا صدم پادشاهی بگفت تا ابریشم و پنبه و کتان و دیگر رشتنی‌ها را بریسند و ببافند و رنگ کنند و ببرند و بپوشند.» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱)

آنچنانکه از روایات منابع تاریخی پیداست، در دوره‌ی جمشید فر آوردن پوشاک تبدیل به صنعت می‌شود. گروهی به این کار روی می‌آورند و از همین رهگذر است که جامه‌های انسانی گونه‌گون می‌شود و تنوع بسیار می‌یابد.

در زین الاخبار درباره‌ی پوشاک در دوره‌ی جمشید تنها یک جمله آمده است: «و جامه‌ها رنگ فرمود کردن». این اشاره اشاره‌ای بسیار مهم است. همه‌ی منابع در این موضوع هم‌داستانند که رنگ‌رزی نخستین بار در دوره‌ی جمشید به کار گرفته شد. در واقع پس از اینکه در دوره‌ی تهمورث رشتن و بافتن آغاز می‌شود، در دوره‌ی جمشید انواع مختلف پارچه پدید می‌آید. پس از گونه‌گون شدن پارچه‌ها، گامی دیگر نیز در صنعت پوشاک برداشته می‌شود که استفاده از فن رنگ‌رزی است.

نتیجه‌گیری:

پیشینه‌ی استفاده از پوشاک در میان اقوام ایرانی به دوران نخستین حیات ایشان بازمی‌گردد. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که کاربردهای نخستین پوشاک، بیشتر در حوزه‌های آیینی بوده است. بنا بر این شواهد، ابتدا در دوره‌ی شکار، قوم ایرانی پوست نخجیرهایش را به تن می‌کرده است و سپس به رشتن و بافتن گیاهان و پشم

چارپایان روی آورده است. این سیر تحول در لابلای متون اساطیری و حماسی نیز بر جای مانده است. نخستین شاهان پیشدادی جامه از پوست داشته‌اند. در دوره‌ی تهمورث رشتن و تافتن پدید می‌آید و سرانجام در دوره‌ی جمشید است که ساختن پوشاک تبدیل به صنعت می‌شود و انواع جامه‌ها تولید می‌گردد. در این دوره رنگ‌رزی نیز به عنوان فنی در رابطه با پوشاک ابداع می‌شود

